

دوران تفاهم شیعه و سنی در بغداد

شیعیان و اهل سنت اگرچه بر سر جانشینی پیامبر بزرگوار(ص) و برخی موضوعات دیگر، اختلاف دارند، اما این اختلاف ها در اکثر اوقات از مرز گفتار و رد عقاید یکدیگر تجاوز نمی کرده است.



شیعیان و اهل سنت اگرچه بر سر جانشینی پیامبر بزرگوار(ص) و برخی موضوعات دیگر، اختلاف دارند، اما این اختلاف ها در اکثر اوقات از مرز گفتار و رد عقاید یکدیگر تجاوز نمی کرده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، اهل تسنن و تشیع اگر چه بر سر جانشینی پیامبر(ص) و برخی موضوعات دیگر، اختلاف ها و تضادهای ریشه ای داشته اند، اما این اختلاف ها از مرز گفتار و رد عقاید یکدیگر تجاوز نمی کرد. در قرن چهارم هجری بین سنیان جز تعداد کمی، کسی دشمن علی(ع) نبود. در مجموع از ایشان با احترام یاد می کردند. مثلاً بدیع الزمان همدانی با آن که از شیعه بد گفته و ایراد خوارزمی را بر عمر رد کرده، اما در رثای امام حسین(ع) و ستم هایی که بنی امیه بر فرزندان پیامبر(ص) روا داشتند نیز سخن ها دارد.

حکومت نیز هرگاه يك شیعی را به جرم مذهب تعقیب می کرد، موضوع حضرت علی(ع) را مطرح نمی ساخت، بلکه به عنوان مجازات، دشنام به دو خلیفه اول بود. حنبلیان و شیعیان در بغداد و شهرهای دیگر عراق در کنار هم می زیستند. آنان گاه با هم به ستیز می پرداختند و گاه از درآشتی در می آمدند. حضور فعال شیخ مفید، سید مرتضی، قاضی ابویعلی حنبلی بغدادی و شیخ طوسی در بغداد، نشان عالی ترین تفاهم مذاهب اسلامی است.

بسیاری از شیعیان در دوران تفاهم، به پیروی از امامان خود نام ابوبکر، عمر و عثمان بر فرزندان خویش می نهادند و از راویان ائمه برخی نامشان یزید و معاویه بوده است که از میان آنان، یزید جعفی و معاویه بن عمار را می توان نام برد.

برخی از پیشوایان و علمای اهل تسنن در مراسم شیعه شرکت می کردند. امام شافعی در رثای امام حسین(ع) و شهدای کربلا مرثیه ها سروده است. خواجه امام ابو منصور حنفی، که از علمای شافعی است در عزاداری عاشورا شرکت می کرد و معاویه را یأی و سرکش می خواند. اصحاب ابوحنیفه نیز در رثای امام حسین(ع) و شهدای کربلا مرثیه های بسیار سروده اند. خواجه علی غزنوی حنفی در بغداد، مقر دارالخلافه، در روز عاشورا سفینیان را لعنت می کرد. امام نجم بلمعالی نیشابوری حنفی مذهب، در عزای امام حسین(ع) شرکت می جست. وی دستار از سر بازمی کرد نوحه می خواند و خاک بر سر می افشاند.

علاوه بر اینان بسیاری دیگر از سنی مذهب در چنین مراسمی شرکت می جستند. اما پس از دوران تفاهم و آغاز دوران تقابل، همین مراسم یکی از عوامل مهم اختلاف گردید.

به هر حال علما و پیشوایان شیعی به دلیل همین جهت گیری ها با خلفا اختلاف داشتند، اما این اختلاف ها را نباید به تمامی دوران تاریخ خلافت تعمیم و گسترش داد، زیرا بیشترین دوران شدت رویارویی علما و خلفا، در اوان خلافت عباسیان و پیش از آن که خلافت آنان رو به ضعف و انحطاط نهد، رخ نموده بود ولی پیدایش مدعیان حکومت در چهره حکمرانان جدید و ظهور سلطنت، در بسیاری از موارد، علما به تقویت موضع خلفا پرداختند و کوشیدند با به "قالب نظریه" درآوردن آن از چنگ اندازی کامل سلطنت بر خلافت جلوگیری کنند.

بنابراین دلیل و این که برخی از علما همواره مواضعی منزّه نداشتند در موارد بسیاری، امکانات فقهی در خدمت خلفا یا دیگر قدرتمندان به کار گرفته شد و در مواقعی نیز علما در رقابت های فقهی یا جاذبه های خلافت و یا احساس نیاز به پر کردن خلا فقاقت در سرزمین اسلامی، به خدمت خلفا درآمدند. معروف ترین و مهم ترین آنان، قاضی ابویوسف(م 182 ق) مؤلف کتاب الخراج و یکی از نظریه پردازان دولت در قرن دوم و سوم است.

خلفا از وجود همین عالمان سنی در ستیزه جویی و فشار بر شیعیان استفاده می کردند. منصور خلیفه عباسی به امام ابوحنیفه امید بسته بود. به همین دلیل وی را مورد عنایت و یاری قرار می داد و بر بسیاری از فقها مقدم می داشت. از این جهت که وی را شخصیتی علمی یافته بود می خواست با کمک او در برابر نشر و گسترش مذهب امام جعفر صادق(ع) بایستد، ولی به آرزویش نرسید، زیرا ابوحنیفه در برابر مرم تصریح کرد من عالم تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیدم و وی داناترین فرد امت است.

چنین بود که کوشش منصور و دیگر خلیفگان در کم رنگ کردن معتقدات شیعی و هواداران تشیع بی نتیجه ماند و پیوسته مذهب جعفری در سراسر جهان اسلام گسترده شد و پیروانش در بسیاری از شهرهای مهم، افزایش یافت. پس از منصور، مهدی، هادی و

رشید نهایت سعی و تلاش خود را مبذول داشتند تا دید مردم را نسبت به آل محمد(ص) تغییر دهند و بزرگی و عظمت مالک بن انس را در میان مردم آشکار نمایند، به همین دلیل نیز، هارون در حضور مالک بن انس با رعایت ادب می نشست و از وی علم فرا می گرفت و به فرزندان و اطرافیان خویش دستور می داد که احترام امام مالک را پاس می دارند.